

زیگانف:

حرکت به پیش

زمانی برای

"درجا زدن نیست"

بهر روز بکتاشی

آنچه را می خوانید، فشرده ایست از پیش گفتار کتاب تازه انتشار دبیر اول حزب کمونیست روسیه فدراتیو "گنادی زیگانف" با نام "حرکت به پیش" که از سوی انتشارات "گارد جوان" منتشر شده است. کوشش خواهم کرد از متن کتاب نیز گزیده هایی را بتدریج از روسی به فارسی برگردانده و برایتان ارسال دارم.

در مرز سال های 2004-2005 روسیه «آزاد» وارد سومین مرحله پرش(جهش) در تاریخ کوتاه خود شد. جهش اول سال 1993 از لوله تانکها شلیک گردید و درشعله های آتش خانه شوراهای(دوما- پارلمان) و ساختمان رادیو و تلویزیون سوخت.

جهش دوم سالهای 1998-1999 مصادف بود با یورش ماشین دولتی- بگیرو ببند، ضربه اقتصادی و پروپاگاندا. لیف روخلین به قتل رسید. امید مردم برای آینده بهتر در سیمای رئیس جمهور جدید تجلی یافت. اما با آمدن پوتین بجزخیانت استراتژیک و نوبتی چیز دیگری روی نداد. اگر گارباچف حزب را تسلیم نموده و پلنسین برای قدرت دست به نابودی اتحاد شوروی زد، پوتین بطور عملی از میراث ژئوپلیتیک هزارساله دولت دوری جست. گلوبالیزاسیون به شیوه آمریکائی بعد از 11 سپتامبر وارد مرحله اجرای سریع شد.

ما می بینیم که از دست رفتن دستاوردهای سوسیالیسم در نتیجه «نوسازی» و «رفورم» کشور را بسوی چه عواقب دهشتناکی هدایت نموده است. با ورود روسیه، «تمدن جهانی» براساس حقوق برابراعضای کلوب کشورهای ثروتمند و استثمارگرتشکیل نگردید. این، نمی توانست هم تشکیل گردد حتی در تئوری. بنابراین، یا روسیه به «جهان سوم» می پیوندد و محکوم به تجزیه و نابودی می شود، یا دوباره برپایه سوسیالیسم احیاء می گردد. این است انتخاب قطعی امروز.

این، بار اول نیست که کشورما در چهارراهی تاریخی سرگردان است. مدت ها قبل، "شدرین" با توجه به اولین گام های کاپیتالیسم در روسیه، پیش بینی کرد: این «رفورمیست» می آید، معبد کهن را نابود می سازد و با خرابکاری محو می گردد. اما او خودش داوطلبانه میدان را ترك نخواهد کرد، تنها، خلق سازمان یافته و ایده مترقی می توانند او را از میدان بیرون کنند.

اکنون، در روسیه دو گرایش در حال نبرد اند. از یک طرف، **بناپارتمیسم** رشد می کند، دستگاه پلیسی خشن و مخرب شکل می گیرد. از طرف دیگر، چشم انداز **استقرار حکومتی خلقی**، با روحیه میهن پرستی در چشم انداز است. حکومتی نجات دهنده، با الهام از آداب و رسوم غنی کشور و دست آوردهای دوران شوروی. هرکدام از این گرایش دست بالا را پیدا کند، سرنوشت بعدی کشور را رقم خواهد زد.

سال قبل از شعار اعتصاب سیاسی با تمسخرانتقاد می شد. حقیقتا هم شرایط آن زمان چندان امیدوارکننده نبود. بی تفاوتی سیاسی توده ها، اعتقاد آنان به قضا و قدر، پوتین را در دو ه اول ریاست جمهوری به اوج برد و این چنین تصورگردید که اوضاع بدین روال برای همیشه ادامه خواهد یافت. حزب کمونیست فدراتیو روسیه توده ها را فرا می خواند اما واکنش آنان

به درخواست های ما ضعیف بود. در نتیجه اگر بخواهیم از ترمینولوژی قدیمی استفاده کنیم دو گرایش زاده شدند: بطور مشروط «چپ» و «راست».

در این دوران، از یک طرف چپ روی افراطی سر بر آورد با شعار «عدم صبر انقلابی» که با فراز و فرودهای اجتناب ناپذیر عاطفی و سیاسی همراه شد. از طرف دیگر، این تصور که «توده ها در خوابند و در خواب خواهند بود» یا به زبان دیگر فلسفه «شنا در جهت جریان». دوگرایش هم چنان به موجودیت خود ادامه می دهند، اما حزب در مجموع توانست از نوسانات- اگرچه به بهای گران- دوری جوید.

کمونیست ها ثابت کردند که توانائی عمل در شرایط رکود فعالیت اجتماعی را دارند و هم اکنون لازم است ثابت کنیم که ما می توانیم در شرایط رشد اجتماعی بطور موثر کار کنیم؛ و این از حزب ما نوسازی جدی را طلب می کند. اگر ما در گذشته با شعارهای خود روحیات توده ها و آمادگی آنان را بسوی عمل سیاسی سوق می دادیم، امروزه وظیفه ما عبارتست از اینکه از جنبش های خود بخودی توده ها عقب نماییم، رهبری توده ها را بدست گیریم و شعارهای درست را مطرح سازیم.

خصلت مقاومت اجتماعی علیه رژیم و اعتراض زحمتکشان پیوسته تغییر می کند. کاسه صبر مردم نزدیک به لبریز شدن است، اما ما می دانیم که رشد مجدد موج خود جوش و فراروی خشم مردم به انقلاب واقعی به بسیاری از فاکتورهای عینی و ذهنی بستگی دارد. تاریخ امروز کشور سؤال های بسیار مهمی را مطرح می سازد.

1- تحت کدامین شعارهای سیاسی مشخص، مبارزه جریان می یابد و چه باید کرد که جنبش توده ها به بن بست مواجه نشود، امری که بارها در روسیه اتفاق افتاده است!

2- تحولات کدام شکل را بخود می گیرد. مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز؟

3- آیا تحولات انقلابی به پیروزی، شکست یا سازش می انجامد؟ چه باید کرد که مبارزه با پیروزی همراه شود؟

4- چه کسانی بی طرف و چه کسانی دشمنان اصلی این جنبش خواهند بود؟ کدام قشر اجتماعی می تواند هژمونی این جنبش را بر عهده گیرد؟

5- چگونه کمونیست ها و نیروهای خلقی- وطن پرست خواهند توانست دولت را بدست آورده و حکومت را حفظ کنند؟

این سئوالات و سئوالات مشابه آنها هیچ گاه پاسخ های خود به خودی نخواهند یافت. آنها بستگی به تاثیر نیروهای متفاوت سیاسی و قبل از همه بستگی به نحوه فعالیت و مبارزه حزب کمونیست خواهد داشت. رشد انقلاب بدیهی است و این شامل مبارزه طبقات زحمتکشان برای حقوق برابر اجتماعی- اقتصادی می شود. مبارزه برای کار با حقوق مناسب، تضمین اجتماعی و امنیت شخصی. همه اینها تنها اولین لایه مطالبات می باشند. (اولین سنگر مطالبات). همزمان این درک رشد می کند که در شرایط و اوضاع سیاسی کنونی حتی ابتدائی ترین مطالبات اقتصادی عملی نیستند. از این رو در خواست های سیاسی متوجه رئیس جمهور و دولت است.

آیا مسئله تنها بر سر افراد است؟ سخن بر سر استقرار عدالت اجتماعی بطور وسیع و همه جانبه است و نمی توان بدان دست یافت مگر آنکه از نظر اقتصادی در راستای منافع مردم گام برداشته شود و روسیه استقلال اقتصاد خویش و وزنه سیاسی را در عرصه جهانی بدست آورد. مسائل اجتماعی- اقتصادی با مسائل مبارزه آزادیبخش- ملی و مبارزه برای ساختن سرزمین واحد مجدد با هم ادغام شده اند. آیا خط مشی کاپیتالیستی حاکم می تواند پاسخگوی نیازهای کنونی مردم و کشور باشد؟ این سئوالی است که مردم باید پاسخ آن را در عمل بیابند تا صرفا درخواست کننده مطالبات خود از دولت و حکومت نباشند؛ بلکه خود در جهت بدست گرفتن حاکمیت حرکت کنند. در اینصورت است که آنها به ما خواهند پیوست. واقعیت اینست که مردم هنوز در پذیرش این مسئله در نوسان اند. بسیاری همچنان بر این باورند که ریشه

مشکلات در عدم توانائی «رفورمیست ها» ی حاکم نهفته است و ای بسا دیگرانی خواهند توانست «بهشت سرمایه داری» را در روسیه برپا سازند. هنوز توهم "راه سوم" در جامعه وجود دارد. گرچه دیر یا زود برای توده ها بطور اساسی سوالاتی مطرح خواهند شد. همانگونه که در آستانه اکتبر کبیر: «آیا می توان با طفره از سوسیالیسم به پیش رفت؟» من مطمئنم که توده ها سوسیالیسم را انتخاب خواهند کرد. چنین است منطق بالند مطالبات اجتماعی؛ از ابتدائی ترین تا وسیع ترین و بغرنج ترین مسائل سیاسی. اما همان طوری که می دانیم این درک خود بخود رشد نخواهد کرد. در اینجا است که نقش حزب زحمتکشان برجسته می شود. در اینجا از ما درک واقعی از شرایط را دامن می زنیم و تحقق ارزیابی های خود را طلب می کنیم. عقب ماندن از درک شرایط انقلابی همانقدر خطرناک است که جهت از پله های قانونمند رشد انقلابی. مرحله کنونی عبارتست از مبارزه برای دموکراسی همگانی و مبارزه ملی- آزادیبخش. این مرحله وسیع ترین اتحاد نیروهای وطن پرست را طلب می کند.

فریاد می زنند «قابق را تکان ندهید، روسیه به ثبات احتیاج دارد» این فریاد از گلوی کسانی بیرون می آید که سال ها بدنه قابق دولتی را سوراخ کرده اند، کشور را فرد پاشانده اند، مردم را چپاول کرده و به آنها توهین کرده اند. شهروندان بیش از پیش بیش درک می کنند که آینده کشور و رژیم موجود در تضادند. رژیم کنونی عبارتست از تسخیرکنندگانی مرکب از سرمایه داران کمپرادور- دلال، بوروکراسی- نزول خوار و گروه بندی های جنائی. برای غرق این قابق نیازی به تکان دادن آن نیست زیرا مدت هاست که در تلاطم است. از این رو لازم است مردم در بررسی خود، سرنوشت رژیم را از نقطه نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از سرنوشت کشور و جامعه جدا کنند. میان دولت و خلق تفکیک قائل شوند. چنین تفکیکی در زندگی داخلی و در جریان قطبی شدن دائمی جامعه در حال انجام است. لازم نیست کسی برای «شکاف اجتماعی» اشک بریزد. زمینه سازش بین گایداریها، چوبایس ها، گیرف ها و ژوراب ها و مردم وجود ندارد. همانطوری که داستان نویس کبیر روسیه نوشت «از گرگها دوری جوئید».

بیهوده مردم را از «دهشت انقلاب» و «انفجار غیر قابل کنترل اجتماعی» می ترسانند. چه کسی گفته اعتراض های اجتماعی الزاما خود جوش و غیر قابل کنترل خواهد بود؟ تنها کسانی می توانند این تصور را داشته باشند و بدان دامن بزنند که از تمامی فلسفه تاریخ تنها یک فاز از متن پوشکین راجع به «شورش بیهوده روسی» را خوانده باشند. بله، شورش کور مردم دهشتناک و زیان بار است. چنین انفجاری اصلا به صلاح اپوزیسیون ملی- میهن پرست نیست. برعکس، این آخرین امکان مانور رژیم است. رژیم خود در شرایط بحرانی و برای نجات خویش و برقراری دیکتاتوری خشن به چنین انفجاری دامن می زند.

حزب کمونیست فدراتیو روسیه (ح.ک.ف.ر) و متحدانش هیچ نقشه و دسیسه ای برای چنین انفجاری در سر ندارند. برعکس، تمام کوشش و تلاش ما در جهت هدایت نارضایتی اجتماعی و اعتراضات مردم به مسیر سازنده و جلوگیری از جنگ داخلی است. برای جلوگیری از یک انفجار کور باید جنبش مردم سازمان یابد. مهمترین رسالت اپوزیسیون خلقی و وطن دوست عبارتست از تضمین تغییرات اساسی در جهت ساختار نوین اقتصادی و اجتماعی- سیاسی.

در قرن 20 کمونیست ها دوبار - در سال های 1941-1917 - مبارزه مردم برای نجات و نوسازی کشور را رهبری کردند. امروز نیز نبرد سوم برای آینده سرزمین ما، برای نجات آن از ورطه مصیبت باری که در آن گرفتار آمده در جریان است. وظیفه ما امروز عبارتست از متحد کردن نیروهای سالم، چپ و ملی- میهن پرست و دادن برنامه عمل روشن و واضح به آنها. تحقق این اهداف را توجه به تجربه یکصد ساله روسیه و تمامی بشریت تضمین می

کند. ما نیز معتقدیم در سبیده قرن نوین، درک انتقادی از نقش و موقعیت کمونیست‌ها در جامعه ضروری است. خ.ک.ف.ر. این تئوری و پراتیک را بطور فعال طی ده سال اخیر پیش برده است.

کتابخانه
کتابخانه